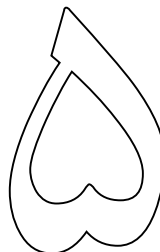


بازشناسی سازمان همکاری شانگهای بر بنیان نسل سوم نظریه منطقه‌گرایی



محسن خلیلی*

معصومه زارعی‌هدک**

چکیده

سازمان همکاری شانگهای از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که با هدف اعتمادسازی بین کشورهای عضو و مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و جدایی‌طلبی و به‌منظور مقابله با هژمونی یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در نظام بین‌الملل، با عضویت کشورهای چین، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی (به‌استثنای ترکمنستان) و عضویت ناظر ایران، هند، پاکستان و مغولستان تشکیل شده است. سازمان همکاری شانگهای بخشی از فرایند همگرایی در آسیا است، ولی به‌نظر می‌رسد در فضایی متفاوت از منطقه‌گرایی در آسیا شکل گرفته است. منطقه‌گرایی در آسیا در قالب سه نسل منطقه‌گرایی هژمونیک، منطقه‌گرایی مستقل و منطقه‌گرایی نوین، قابل توضیح است. نگارندگان کوشش می‌کنند سازمان همکاری شانگهای را از منظر نسل سوم منطقه‌گرایی، بازتفسیر نمایند.

واژه‌های کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، منطقه‌گرایی، همگرایی، نسل سوم منطقه‌گرایی

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

khalilim@um.ac.ir

masumezareie@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۵

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۵۰-۱۲۱

مقدمه

پیش از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، کشورها به سه دسته تقسیم می شدند: کشورهای بلوک شرق کمونیستی جای داشتند، کشورهای بی طرف و غیرمتعهد و کشورهای بلوک غرب یا لیبرال / دموکراسی ها. با فروپاشی شوروی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، این دسته بندی از کشورها از موضوعیت افتاد. از زمان فروپاشی شوروی و حتی اندکی قبل از آن، شاهد گسترش همکاری های منطقه ای در عمل و توسعه نظریه های منطقه گرایی بوده ایم؛ به گونه ای که منطقه گرایی به عنوان راهکاری برای دستیابی به سعادت بیشتر در جوامع، مورد تأکید قرار گرفته است. اگرچه در گذشته نیز نمونه هایی از منطقه گرایی وجود داشته است، اما باید اذعان داشت که منطقه گرایی تا قبل از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، دارای ماهیتی غیربومی و غیرواقعی بوده و عمدتاً تحت تأثیر ملاحظات ایدئولوژیک و غیرمنطقه ای قرار داشته است. در بین سازمان های متعدد شکل گرفته در منطقه، نظیر اتحادیه گوام و پیمان تاشکند، سازمان شانگهای، مهم ترین سازمان منطقه ای به حساب می آید که در این منطقه شکل گرفته است؛ چراکه این سازمان از توان کمابیش مناسبی برای پیشبرد اهدافش بهره مند است. این امر، از یک سو، به دلیل وجود دو قدرت بزرگ (چین و روسیه) در این سازمان و از سوی دیگر، به خاطر انگیزه قوی آن برای مقاومت در برابر یک جانبه گرایی آمریکا است. پذیرش کشورهای ایران، پاکستان، هندوستان و مغولستان به عنوان عضو ناظر، بعد تازه ای به فعالیت های این سازمان بخشیده است (Bailes, 2007). بنابراین، شاهد شکل گیری نسل جدیدی از منطقه گرایی در آسیا می باشیم که شاخص آن سازمان همکاری شانگهای است. نوشتار حاضر دغدغه پاسخ به این پرسش اساسی را دارد که کدام یک از سه



نسل منطقه‌گرایی، بهتر می‌توانند کارویژه‌های سازمان شانگهای را توصیف کرده و توضیح دهند. برای پاسخ به پرسش، ابتدا چارچوب نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس، پیشینه سازمان و مفهوم منطقه‌گرایی، بررسی و در نهایت، به مهم‌ترین فرصت‌ها و چالش‌های شانگهای پرداخته می‌شود. در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، فرض نخستین نگارندگان این است که نسل سوم نظریه منطقه‌گرایی برای توصیف و تبیین کارویژه‌ها و اهداف و همچنین فرصت‌ها و چالش‌های فراروی سازمان شانگهای، مناسب‌تر از نظریه‌های نسل اول و دوم منطقه‌گرایی است. این فرض بر مبنای این مفروض که: پیچیدگی‌های موجود در سیاست بین‌الملل، به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، منطقه‌گرایی را از حالت سادگی به پیچیدگی سوق داده است، طرح شده است. مقاله حاضر با کاربست روش توصیفی و با بهره‌گیری از نظریه هاس و نظریه کانتوری/اشپیگل، به جایگاه سازمان شانگهای در منطقه‌گرایی نسل سوم و همچنین فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی آن، می‌پردازد.

۱. مبانی نظری

وجود اختلافات و درگیری بین کشورها چنین تصویری را ایجاد می‌کند که جنگ پایان دیپلماسی است. ولی گاه بر اثر بروز جنگ، دیپلماسی فعال شده و مذاکرات شروع می‌شود. در مرحله بعد برای ادامه روند صلح، نهادهای دائمی برای پیگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز در رفتار دولت‌ها، تأسیس می‌شوند. تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای در همین راستا صورت می‌گیرد (آقایی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۴). نظریه‌های مختلف دولت‌محوری و جهان‌گرا، عمده‌ترین خاستگاه‌های سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و در نهایت صلح بین‌المللی بوده‌اند. از بعد نظری، روند منطقه‌گرایی در شانگهای در قالب دو نظریه قابل بررسی است: نوکارکردگرایی و کانتوری/اشپیگل. در نظریه میترانی، همگرایی سیاسی (به‌مثابه بنیان اولیه شکل‌گیری نقطه‌های عطف اولیه در همگراشدن کشورهای با هدف‌های کمابیش مشابه در یک منطقه و پدیدارشدن منطقه‌گرایی) حاصل خودبه‌خودی همگرایی اقتصادی و نوعی جبرگرایی اقتصادی به‌شمار آمده است. نوکارکردگرایان در این طرز نگرش دگرگونی



ایجاد کردند. در رهیافت جدید، بنابر باورِ هاس، فرایندهای سیاسی/ اقتصادی جنبه خودبه‌خودی ندارند. به‌نظر هاس، بازیگران سیاسی به متخصصان فنی و اقتصادی در این مسیر کمک می‌رسانند. هاس با میترانی موافق است که می‌توان عرصه‌های امور اقتصادی و سیاسی را از یکدیگر جدا کرد، ولی او بر این باور است که برای تحقق همگرایی باید نخبگان سیاسی منافع خود را در این روند بیابند (Oliver, 2009).

هاس فرایندی را مورد توجه قرار می‌دهد که طی آن، بازیگران، منافع عقلایی خود را در حال تحقق می‌بینند. از دیدگاه هاس، همگرایی منطقه‌ای را از نظریه همکاری‌های منطقه‌ای، سیستم‌های منطقه‌ای و خرده‌سیستم‌های تابع، باید جدا دانست. به‌نظر او در یک گروه‌بندی منطقه‌ای حجم و درصد کنش میان واحدهای مربوط به‌گونه‌ای روبه‌رشد، افزایش می‌یابد. هاس، اندازه و تناسب کشورهای معطوف به طرح‌های همگرایی را در موفقیت آن، بسیار مؤثر می‌داند. او توسعه مجاری نهادی اعم از خصوصی و دولتی در یک منطقه را سبب تقویت همبستگی اعضای طرح‌های همگرایی برشمرده و ایجاد بازار مشترک را در این راستا، بهترین ابزار برای تسریع در همگرایی منطقه‌ای خوانده است. از نظر هاس شرایط لازم برای تحقق همگرایی منطقه‌ای عبارت است از: توانایی‌های کشورهای مربوط به طرح همگرایی، سازگاری اهداف دولت‌های معطوف به همگرایی، میزان کثرت‌گرایی در هر یک از کشورها و کشش میان آنها (کولابی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). هاس عامل خارجی و ادراک نسبت به آن را سبب تقویت روند همگرایی منطقه‌ای می‌داند. هاس، با اصلاح نظریه کارکردگرایی میترانی، این نظریه را پدید آورد. او اهداف دولت‌ها، فشارهای خارجی، قدرت و اختیارات اتحادیه، روندهای تصمیم‌گیری و انطباق دولت‌ها را به‌عنوان شرایط فرایندی مورد توجه قرارداد. هاس، جدایی قدرت و مسائل رفاهی را میسر ندانست و تعهد به ایجاد رفاه را در ورای مسائل سیاسی قرارداد (سیف‌زاده، ۱۳۷۶). او، روند گسترش همگرایی منطقه‌ای را به تشکیل جامعه سیاسی که براساس تعریف او دگرگونی صلح‌آمیز داخلی در چارچوب گروه‌های متعارض است، نسبت می‌دهد و روند دستیابی به این وضعیت را در میان کشورها، همگرایی می‌نامد. روندی که طی آن زمامداران و مردم چند کشور، انتظارات، وفاداری‌ها و

فعالیت‌های سیاسی خود را به مرکز جدیدی انتقال می‌دهند.

نظریه کانتوری و اشپیگل برای تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای به‌ویژه همجواری جغرافیایی و روابط تنگاتنگ در میان مجموعه‌ای از کشورها به‌کار گرفته می‌شود. کانتوری و اشپیگل معتقدند که نظام‌های فرعی منطقه‌ای متشکل از دو یا چند کشور همجوار تعامل‌گر با یکدیگرند که دارای پیوندهای قومی و زبانی، فرهنگی و اجتماعی و تاریخی با هم می‌باشند که این همانندی با اقدام‌های دیگر کشورها تشدید می‌شود. از نظر آنان، پس از شکل‌گیری همگرایی در منطقه، این مقوله خود سه بخش را دربرمی‌گیرد: کشورهای قدرتمند مرکزی که توجه اصلی سیاست بین‌الملل را به خود جلب می‌کنند و در این فرایند بسیار مؤثر هستند؛ کشورهایی که بیشتر بر سیاست‌های منطقه‌ای دارای قدرت تأثیر هستند و در سیاست بین‌الملل بیشتر نقش جانبی را دارند؛ و کشورهای صاحب‌تأثیر خارجی (مداخله‌گر) که مشارکت آنها در امور منطقه‌ای حائز اهمیت است. در صورت تطبیق نظریه کانتوری و اشپیگل بر سازمان همکاری شانگهای درمی‌یابیم که در این سازمان دو عضو اصلی چین و روسیه به‌عنوان بخش مرکزی فعالیت می‌کنند. کشورهای قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان، به‌همراه اعضای ناظر و بدون حق رأی ایران، هند و پاکستان و مغولستان، بخش حاشیه‌ای این سازمان را تشکیل می‌دهند و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، به‌عنوان بخش مداخله‌گر بر تصمیم‌های سازمان شانگهای تأثیر دارند (Scholvin, 2010).

بنابراین، به‌نوعی می‌توان از ادخال نوکارکردگرایی در بطن و ماهیت سازمان شانگهای نام برد؛ زیرا روندی که پدیدار شده، نشان‌دهنده آن است که زمامداران چند کشوری که گمان می‌کنند تهدیدها و فرصت‌های کمابیش همانندی را پیش‌رو دارند، انتظارات، وفاداری‌ها و فعالیت‌های سیاسی خود را به مرکز جدیدی انتقال می‌دهند. در تحلیل نوکارکردگرها چند عامل در روند همگرایی مورد توجه است: بازیگران، انگیزه‌ها، فرایندها و چارچوب‌ها. نوکارکردگرایی بیشتر در پیوند با ارنست‌هاس است. او با افزودن یک بعد فایده‌گرایانه بر اهمیت منافع و سود حاصل از تعاملات و تصمیم‌ها تأکید دارد. او استدلال‌های خود را بر پایه مطالعات تجربی درباره وحدت اروپا استوار می‌کند. همگرایی از این منظر به‌عنوان «فرایندی»



توصیف می‌شود که از طریق آن «کنشگران سیاسی در فضاهای ملی متعدد و متمایز متقاعد می‌شوند که وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگ‌تری سوق دهند. هاس بر تمرکز بر فرایند همگرایی در اروپا بر آن است که در فرایند همگرایی، غیر از حکومت‌ها که می‌توانند مشوق فرایند همگرایی باشند، کنشگران دیگری نیز فعال‌اند که می‌توانند بر فرایند همگرایی مؤثر باشند. از یک سو، همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی در سطح منطقه‌ای است. یکی از مفاهیم مورد استفاده هاس، مفهوم «سرایت» یا «سرریزی» است. در نتیجه هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۲). این مسئله را در سازمان همکاری شانگهای شاهدیم؛ به عنوان نمونه، همکاری در حوزه اقتصادی و انرژی، دیگر حوزه‌ها از جمله حمل و نقل و ارتباطات را نیز دربرمی‌گیرد. در حوزه سیاسی نیز، سرایت دیده می‌شود.

عنصر کلیدی در تعریف منطقه‌گرایی، مفهوم منطقه است. از منطقه به عنوان گروهی از کشورها که در یک چارچوب حقوقی و به صورت نامحدود در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه‌های اقتصادی با یکدیگر همکاری نموده و به تدریج همکاری‌های خود را توسعه می‌دهند (Sheila, 2005) یاد می‌شود. بر اساس این تعریف، همکاری‌هایی که کشورها به صورت محدود و به‌طور موقت با یکدیگر انجام می‌دهند، از دامنه شمول منطقه‌گرایی خارج است. بر این اساس، منطقه‌گرایی خصلت پایدار داشته و در آن، افق درازمدتی برای همکاری کشورها در نظر گرفته می‌شود. منطقه‌گرایی اغلب جنبه تکاملی داشته و سطح و دامنه همکاری‌ها به تدریج عمق پیدا می‌کنند. منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با فوق‌ملی‌گرایی و یا گرایش‌های بین‌حکومتی شناخته می‌شود و به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و دیگر بازیگران اشاره دارد. منطقه‌گرایی یا ممکن است از بالا؛ یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای، یکپارچه صورت گیرد، یا این‌که از پایین؛ یعنی از طریق سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی و نیز جابه‌جاشدن شهروندان در میان واحدهای گوناگون تحقق پذیرد (بهمن، ۱۳۸۹).

در بعد سیاسی می‌توان استنباط کرد با وجود آن‌که واحدهای ملی دارای اختیارات حقوقی و اعمال قدرت در عرصه بین‌المللی شناخته می‌شوند، با این حال به‌موازات رشد منطقه‌گرایی، حضور آنها نیز کم‌رنگ خواهد شد. از سوی دیگر، منطقه‌گرایی در ابعاد امنیتی می‌تواند به تشکیل پیمان‌های دسته‌جمعی منطقه‌ای منجر شود. در بعد اقتصادی، منطقه‌گرایی می‌تواند دسترسی شرکت‌ها به بازارهای وسیع‌تر را با حذف موانع گمرکی عملی کند. به همین سبب، در شرایط کنونی منطقه‌گرایی مؤثرترین راه برای ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی به حساب می‌آید (امیراحمدیان و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۰۱). از این‌رو، تاریخ شکل‌گیری گرایش‌های منطقه‌ای حکایت از آن دارد که از یک‌سو، اهداف سیاسی، عامل مؤثری در شکل‌گیری آنها بوده‌اند و از سوی دیگر، گسترش تجارت منطقه‌ای به‌عنوان ضامن صلح و امنیت در منطقه محسوب می‌شود. از طرفی نیازهای عینی و واقعی ملت‌ها و دولت‌های یک منطقه که ناشی از واقعیت مجاورت یا نزدیکی در یک حوزه جغرافیایی سیاسی مشترک است، مسائل، مشکلات و یا منافع را ایجاد می‌کند که البته دولت‌ها به‌دنبال سود و نفع مشترکی در حل آنها و همکاری با یکدیگر برای بهره‌برداری از منافع آنها می‌باشند. همچنین ارتباطات در سطوح دوجانبه و یا چندجانبه و ایجاد سازوکارها، وجود سازمان‌ها و ساختارهای مشترک را برای این کشورها، به یک امر ضروری مبدل می‌کند. طبعاً چنانچه این موضوع از سوی مجموعه‌ای از عوامل مشترک نظیر تاریخ و فرهنگ مشترک، ارادهٔ نخبگان و تصمیم‌گیران نظام سیاسی و گرایش‌های نامتعارض تقویت شود، می‌تواند همکاری‌ها را در یک فرایند تکاملی به یک فرایند همگرایی اقتصادی و سیاسی عینی تبدیل کند (Sanaei, 2006).

تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد، از بعد عملی متأثر از واقعیات سیاسی مانند تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و ضرورت‌های منطقه‌ای و از بعد نظری، نتیجهٔ ظهور و تکامل نئولیبرالیسم نهادگرا است. سازمان همکاری شانگهای نیز متأثر از فضای حاکم بر سیاست بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد و ضرورت همکاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی میان روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی، پای‌گرفت و به‌تدریج خود را به‌عنوان یک سازمان منطقه‌ای تأثیرگذار بر

پویش‌های بین‌المللی مطرح ساخت. از سویی، استمرار روند انسجام داخلی سازمان شانگهای با توجه به وضعیت جغرافیای اقتصادی و سیاسی آن، نه تنها توانست سد نفوذ ناتو به شرق شود، بلکه حوزه‌ای را به وجود آورد که خارج از مدیریت نظم نوین مورد نظر غرب است؛ سازمانی که آمریکا و غرب در آن هیچ حضوری ندارند و یا دست‌کم خارج از حوزه نظارت آنان است (Fullergraham, 2004).

۲. سازمان شانگهای: شکل‌گیری و گسترش

سازمان شانگهای برخلاف عمر کوتاه خود، به دلایل گوناگون و از جمله حضور دو قدرت بزرگ سیاسی و نظامی دنیا؛ یعنی چین و روسیه، از پویایی قابل‌توجهی برخوردار شده است. همچنین حضور بسیار مؤثر چین با رشد اقتصادی شگفت‌آور، سبب شده است سازمان شانگهای از پتانسیل بالایی برای پویایی کنش‌های سیاسی و اقتصادی و دفاعی فرامنطقه‌ای برخوردار شود. به‌طور کلی اهداف این سازمان، طی سال‌های مختلف گسترش داشته که می‌توان آنرا، طی سه مرحله، بررسی کرد:

۲-۱. مرحله نخست

مرحله نخست که از سال ۱۹۹۶ (سال تأسیس) تا سال ۲۰۰۰، سال همکاری و حل‌وفصل مسائل مرزی را دربرمی‌گیرد، حاکی از نگرانی کشورهای عضو از تشدید اختلافات مرزی و تحرکات نظامی یکدیگر بود که علت اولیه شکل‌گیری گروه شانگهای پنج (نام نخستین گروهی که بعدها به سازمان شانگهای اشتهار یافت) نیز، به‌شمار می‌آمد. این نگرانی‌ها با انعقاد مجموعه‌ای از توافقنامه‌های دوجانبه و چندجانبه تا حدود زیادی مرتفع شد و در نهایت در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۹۶، پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای چین تصمیم گرفتند که به‌منظور تقویت اعتماد نظامی در نواحی مرزی خود، تشکلی تحت‌عنوان «گروه شانگهای پنج» تشکیل دهند (میرقاسمف، ۱۳۸۵). به‌طور کلی، طی مرحله نخست، اعضای سازمان به توافقاتی از جمله: مطلع کردن اعضاء از فعالیت‌های نظامی که در یک‌صد کیلومتری مرزهایشان انجام می‌شود، ممنوعیت تمرین‌های نظامی در مرزهای مشترک و حمله نظامی به یکدیگر، مبارزه با هرگونه جرائم

سازمان یافته در مناطق مرزی و پذیرش ازبکستان به عنوان عضو ناظر در سال ۲۰۰۰ دست یافتند (Pannier, 2006).

۲-۲. مرحله دوم

مرحله دوم از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ است که با همکاری‌های امنیتی و اقتصادی، شناخته می‌شود. در این مرحله با توجه به این که نگرانی‌ها درباره مسائل مرزی تا حد زیادی مرتفع شده بود، کشورهای عضو به دنبال تحکیم روابط خود برآمدند. در ششمین نشست سران که در ۱۴ و ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱، در شانگهای چین تشکیل شد، در خصوص ساختار موجود و توسعه آن، مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی به بحث و تبادل نظر پرداخته شد و اسناد مهمی به امضا رسید. یکی از مهم‌ترین اسناد امضا شده، توافقنامه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی دینی و قاچاق مواد مخدر و سلاح بود. در این اجلاس با توافق پنج کشور، ازبکستان به عنوان ششمین عضو مجمع شانگهای پنج پذیرفته شد. در نهایت عملکرد و موفقیت، زمینه‌ساز تبدیل آن به یک سازمان منطقه‌ای شد و در سال ۲۰۰۱، تأسیس سازمان همکاری شانگهای به صورت رسمی اعلام شد. به طور کلی، در این مرحله مسائل امنیتی در سازمان همکاری شانگهای از اهمیت زیادی برخوردار شد تا جایی که برخی آن را یک سازمان امنیتی تلقی کردند. اختلاط اقوام و رشد قوم‌گرایی از جمله مهم‌ترین تهدیدات امنیتی پیش روی سازمان همکاری شانگهای به شمار می‌رفت. از سوی دیگر، به دنبال حادثه یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و نیز نگرانی از گسترش نفوذ عناصر القاعده و طالبان در آسیای مرکزی، اهمیت این منطقه برای غرب، به ویژه آمریکا افزایش یافت و این کشور با بهره‌گیری از فرصت به دست آمده به تحکیم حضور خود و ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه پرداخت (فیاضی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

۲-۳. مرحله سوم

مرحله سوم، از سال ۲۰۰۵ تاکنون را در برمی‌گیرد که با پذیرش اعضای ناظر و گسترش حوزه فعالیت‌ها، شناخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در این مرحله به منظور تقویت و گسترش حوزه فعالیت سازمان همکاری شانگهای صورت

گرفت، پذیرش چهار کشور ایران، هند، پاکستان و مغولستان به عنوان اعضای ناظر بود. پذیرش عضویت کشورهای یادشده به صورت ناظر در سازمان شانگهای، همکاری‌های منطقه‌ای، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های این سازمان را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. این تحول در کنار اظهارنظرهای فرمانطقه‌ای رهبران چین و روسیه در حاشیه اجلاس‌های سازمان (که اغلب به حساب موضع‌گیری‌های غیررسمی سازمان گذاشته می‌شد)، نقش‌آفرینی بین‌المللی سازمان شانگهای را به صورت فزاینده‌ای افزایش داد. در واقع، هرچند اعضای سازمان شانگهای در اغلب نشست‌های این سازمان تلاش داشته‌اند که توجه خود را عمدتاً بر مسائل منطقه‌ای متمرکز کنند، اما حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه اجازه نداد که این سازمان در اندازه‌های منطقه‌ای باقی بماند. از این رو، سازمان همکاری شانگهای خواسته یا ناخواسته، در بعد اثرگذاری به تدریج از یک سازمان منطقه‌ای به یک سازمان فرمانطقه‌ای دچار تحول شد. اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در آستانه اجلاس قزاقستان (جولای ۲۰۰۵) را می‌توان نماد این تحول دانست (نقش سازمان شانگهای در تأمین ثبات آسیای مرکزی، ۲۰۰۵). تحولات سازمان همکاری شانگهای در مرحله سوم موجب نقش‌آفرینی بیشتر این سازمان در عرصه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بنابراین همان‌طور که ملاحظه شد، سازمان همکاری شانگهای به مرور زمان و براساس نیازهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دچار تحول ساختاری و کارکردی شد و اهداف امنیتی آغازین آن به مرور به عرصه‌های دیگر، به ویژه حوزه اقتصادی تعمیم یافت. در این بین، نکته شایان توجه، ابراز علاقه *اوباما*، رئیس جمهور آمریکا برای همکاری با سازمان همکاری شانگهای در حل مسائل افغانستان است (سجادپور، ۱۳۸۵). این امر از آن رو حائز اهمیت است که واشنگتن، همواره با دیدی منفی به این سازمان می‌نگریست و رد درخواست عضویت ناظر این کشور در سال ۲۰۰۵، بر این بدبینی افزود، اما با توجه به چالش‌های فراوان ایالات متحده و ناتو در افغانستان، آمریکا به فکر استفاده از ظرفیت‌های سازمان شانگهای افتاده است (نگاهی کوتاه به سازمان همکاری شانگهای، ۱۳۸۹). اهمیت این موضوع از آنجاست که در کردار سیاست خارجی آمریکا، به تدریج سازمان‌های شکل گرفته بر پایه همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا،

نقشی فزاینده یافته‌اند؛ زیرا فشار بر دولت آمریکا را که ناشی از درگیر شدن با تک‌تک کشورهای آسیایی برای مطرح کردن خواسته‌ها و اعمال فشار برای تغییر مواضع است، کاهش می‌دهد.

۳. گروه‌های منطقه‌ای در آسیا

گروه‌های منطقه‌ای در آسیا، در سه دسته قرار دارند: امنیتی، اقتصادی، وسیع‌القاعده. در خصوص گروه‌های امنیتی باید گفت که فقط دو سازمان منطقه‌ای در آسیا وجود دارد: آسه‌آن و سازمان شانگهای. آسه‌آن بزرگ‌ترین مجمع منطقه‌ای در این منطقه است. این مجمع در ۸ اوت ۱۹۶۷ به‌نام اتحادیه ملل آسیای جنوب‌شرقی و با عضویت مالزی، اندونزی، سنگاپور، فیلیپین و تایلند در منطقه جنوب‌شرق آسیا به‌منظور مقابله با کمونیسم و دستیابی به امنیت تأسیس شد. با از بین رفتن خطر کمونیسم به‌نظر می‌رسد که تهدید کمونیسم جای خود را به تهدید غیرستنی همچون تروریسم و جرائم فراملی داده است. این تهدیدات، محور اصلی فعالیت‌های آسه‌آن در حوزه سیاسی-امنیتی شده است. از سوی دیگر، حادثه ۱۱ سپتامبر تروریسم را به‌عنوان تهدید عمده‌ای برای کشورهای منطقه مطرح کرد (سازمند، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۹۹). شکل‌گیری سازمان شانگهای براساس همگرایی‌های سیاسی و اقتصادی و دفاعی-امنیتی و نیز رشد و نمو منطقه‌گرایی، بر انبوهی از رویدادهای تاریخی استوار بوده است.

طرح کلمبو در اول ژانویه ۱۹۵۱ به‌عنوان «طرح همکاری توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه آسیای شرقی»، تأسیس شد. طرح مذکور در ابتدای شکل‌گیری، با عضویت هفت کشور، استرالیا، بریتانیا، کانادا، هند، نیوزلند، پاکستان و سریلانکا به‌عنوان یک گروه، به‌صورت یک سازمان بین‌المللی در آمد. در دسامبر ۱۹۹۷، طرح کلمبو به‌منظور توسعه ساختار جغرافیایی و حوزه فعالیت خود به طرح کلمبو برای توسعه اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه، تغییر نام داد (اتاق ایران و سازمان‌ها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲). اعضای اتحادیه ابتکار منطقه مکونگ (۱۹۹۲) عبارتند از: کامبوج، لائوس، مالزی، میانمار، سنگاپور، تایلند و ویتنام. چین نیز به این اتحادیه پیوسته و از حمایت بانک توسعه آسیا برای اجرای یک رشته



برنامه همکاری اقتصادی در این حوزه برخوردار است (Calla, 2009). کشورهای عضو ابتکار خلیج بنگال برای همکاری همه‌جانبه فنی و اقتصادی شامل هفت کشور جنوب و جنوب‌شرق آسیا شامل بنگلادش، بوتان، هند، میانمار، نپال، سریلانکا و تایلند است که ۲۲ درصد جمعیت جهان را در اختیار دارند (India and the Bay of Bengal, 2011). جامعه اقیانوس هند، در حال حاضر شامل نوزده کشور (استرالیا، بنگلادش، هند، اندونزی، ایران، کنیا، ماداگاسکار، مالزی، موریس، موزامبیک، عمان، سنگاپور، آفریقای جنوبی، سریلانکا، تانزانیا، تایلند، امارات عربی، سیشل و یمن) است و پنج کشور چین، مصر، ژاپن، انگلیس و فرانسه نیز، به‌عنوان طرف گفتگو با اتحادیه همکاری می‌کنند. اهداف کلی اتحادیه مشهور به جامعه اقیانوس هند، نیز بر پایه آزادسازی تجاری، تقویت همکاری‌های آموزشی و فناوری و ایجاد تسهیلات تجاری و سرمایه‌گذاری با هدف تقویت روابط تجاری و اقتصادی بین کشورهای عضو، تعریف شده است (Michel and Stickler, 2012).

گروه‌های وسیع‌القاعده، اتحادیه‌های بزرگ منطقه‌ای هستند. تمام گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر همکاری اقتصادی برای توسعه تمرکز دارند. با این‌حال درهای آنها برای همکاری در بعضی از زمینه‌های امنیتی و سیاسی نیز باز است. اتحادیه ملت‌های جنوب شرقی آسیا (آسه آن)، متشکل از ده کشور آسیایی است که در حال حاضر به‌عنوان سومین مرکز بازرگانی جهان به‌شمار می‌رود. این اتحادیه یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین و کشورهای منطقه‌ای پاسیفیک و نیز اتحادیه اروپا محسوب می‌شود (Chow, 2005: 302-321). سازمان همکاری اقتصادی اکو یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی است که کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و افغانستان را دربرمی‌گیرد. این سازمان در سال ۱۹۸۵ میلادی توسط سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه برای گسترش همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی میان اعضا تأسیس شد. سازمان اکو در واقع، ادامه فعالیت «سازمان همکاری عمران منطقه‌ای» یا آرسی‌دی است که در سال ۱۹۶۴ در آنکارا و به توصیه ایران، سنگ بنای آن گذاشته شد (Mirzaei and Heidelberg, 2006: 283-293). شورای همکاری خلیج‌فارس، متشکل از کشورهای عربی است که با اهداف امنیتی تأسیس شد. این شورا از شش کشور

امارات متحده عربی، عربستان سعودی، بحرین، قطر، عمان و کویت تشکیل شده است. هرچند زمینه‌های تشکیل چنین شورایی به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بازمی‌گردد، با این حال شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ و با هدف همگرایی و وحدت در زمینه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای عربی عضو تأسیس شد (The Gulf security architecture, 2012). سارک یا اتحادیه جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای با شرکت کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، بوتان، مالدیو و نیپال، در ۸ دسامبر ۱۹۸۵ آغاز به کار کرد. اهداف پیمان منطقه‌ای جنوب آسیا، ترفیع رفاه مردم جنوب آسیا و بهبود کیفیت زندگی آنها، تسریع رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی و فرهنگی در منطقه، کمک به اعتماد متقابل، تفاهم و درک مشکلات اعضا، ارتقای همکاری و کمک متقابل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و علمی، تحکیم همکاری با دیگر کشورهای در حال توسعه و تحکیم همکاری میان اعضا در مجامع بین‌المللی اعلام شده است (South Asian Association, 2007). تأسیس سازمان همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوس آرام (پاسیفیک) در ژانویه ۱۹۹۸ محقق شد و شامل استرالیا، برونی، کانادا، شیلی، هنگ کنگ، اندونزی، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، مکزیک، نیوزیلند، گینه نو، فیلیپین، سنگاپور، تایوان، تایلند و آمریکا است (نهادهای بین‌المللی همکاری اقتصادی، ۱۳۷۸).

۴. سازمان همکاری شانگهای به عنوان نسل سوم منطقه‌گرایی

هدف این بخش از نوشتار، تصویر سازمان همکاری شانگهای در چهارچوب نسل سوم منطقه‌گرایی (Qingguo, 2001) است. منطقه‌گرایی، تعبیری سه‌نسلی دارد. منطقه‌گرایی نسل اول که منطقه‌گرایی هژمونیک هم تعبیر می‌شود، براساس رقابت جنگ سرد به وقوع پیوست و منجر به تقسیم موجودیت‌های منطقه‌ای در راستای منافع ابرقدرت‌ها شد. پیمان‌هایی با اهداف نظامی مانند پیمان ریو، سازمان دولت‌های آمریکایی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو، پیمان مرکزی سنتو، سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو) و پیمان‌هایی با اهداف اقتصادی مانند اتحادیه آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن)، کنفرانس هماهنگی توسعه آفریقای جنوبی

(SADCC)، شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، جامعه اقتصادی اروپا (EEC) و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) از جمله پیمان‌هایی نسل اول منطقه‌گرایی هستند. منطقه‌گرایی نسل دوم که به منطقه‌گرایی مستقل معروف است و از ۱۹۸۰ به بعد شکل گرفت، فارغ از رقابت‌های جنگ سرد و بر پایه همکاری‌های فنی و اقتصادی است؛ مانند اتحادیه جنوب آسیا برای همکاری‌های منطقه‌ای (سارک) در سال ۱۹۸۵ و سازمان همکاری اقتصادی اکو در سال ۱۹۸۵. نسل سوم منطقه‌گرایی، در پایان جنگ سرد آغاز شد. در نظم بعد از جنگ سرد، هژمونی جهانی مستلزم پدیدارشدن محتوا و ساختار جدیدی بود. در این دوره، فشار برای گروه‌بندی رقیب نظامی و استراتژیک جهت ایجاد منطقه‌گرایی وجود نداشت.

منطقه‌گرایی نسل سوم دارای سه ویژگی عمده است: الف) همانند منطقه‌گرایی نسل دوم، مستقل است؛ یعنی تحت تأثیر فضای جنگ سرد شکل نگرفته است. ب) هم از نظر دستورکار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید، باز است؛ بدین معنی که موضوعات و مسائل مختلفی (اقتصادی، سیاسی، امنیتی و...) می‌تواند در دستورکار این منطقه‌گرایی باشد و در عین حال هر عضوی که اساسنامه سازمان‌های منطقه‌ای جدید را بپذیرد می‌تواند به عضویت آن درآید. ج) وسیع‌القاعده است؛ یعنی اینکه به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود، بلکه کشورهای مختلف برحسب ضرورت موضوعی می‌توانند به عضویت آن درآیند و به این سبب، کشورهای متنوع و زیادی می‌توانند به عضویت آن درآیند و دیگری آن‌که از حیث موضوعات در دستور کار، بسیار فراگیر هستند. این سه ویژگی، در مورد سازمان همکاری شانگهای نیز، قابل تعمیم است (شفیعی، ۱۳۸۵).

۴-۱. سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان مستقل

واقعیت این است که سازمان شانگهای سازمانی است که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفته؛ بنابراین، فضای سیاسی - امنیتی متداول در دوران جنگ سرد، بر شکل‌گیری این سازمان تأثیری نداشته است. با این وجود، نمی‌توان سازمان همکاری شانگهای را یک سازمان غیرهژمونیک دانست. این سازمان در اصل یک اندیشه چینی است و با عضویت روسیه در آن، فعل و انفعالات آن، به شدت

تحت تأثیر سیاست‌های این دو عضو بوده و دیگر اعضا، ابتکار عمل مهمی در این سازمان ندارند. در همین حال، اگرچه جنگ سرد (۱۹۹۰-۱۹۴۵) پایان یافته است، اما به نظر می‌رسد جنگ سرد جدیدی در حال شکل‌گیری است و یا این‌که عملاً وجود دارد. جنگ سرد جدید متأثر از سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است. این سیاست که خود را در شکل استقرار طرح سپر دفاعی موشکی (NMD)، نادیده گرفتن پیمان ای‌بی‌ام^۱، عدم توجه به سازمان ملل به عنوان مشروع‌ترین مرجع رسیدگی به مسئله صلح و امنیت بین‌الملل، نشان داده، موجب شکل‌گیری نگرش جدیدی در مقابل آن شده است که چندجانبه‌گرایی نام دارد. سازمان همکاری شانگهای علاوه بر مسائل و نگرانی‌های مبتلابه کشورهای عضو، دقیقاً در چارچوب ضدیک‌جانبه‌گرایی، شکل گرفته است. بدین ترتیب سازمان همکاری شانگهای از این نظر که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفته در چارچوب منطقه‌گرایی نوین یا نسل سوم منطقه‌گرایی، قابل توضیح است، اما از آن‌جاکه به شدت از سیاست چین و روسیه تأثیر می‌پذیرد در قالب نسل اول منطقه‌گرایی (منطقه‌گرایی هژمونیک) قابل تفسیر است (شفیعی، ۱۳۸۵).

۲-۴. سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان باز

سازمان شانگهای از ابتدای شکل‌گیری تاکنون، چهار مرحله را از نظر پذیرش اعضا به خود دیده است. در مرحله نخست، این سازمان به سازوکار شانگهای پنج معروف بود. اعضای شانگهای پنج عبارت بودند از: چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان. در مرحله دوم که از سال ۲۰۰۱ شروع می‌شود، ازبکستان نیز بر اعضای شانگهای اضافه می‌شود و اعضای آن به شش عضو می‌رسد. با عضویت ازبکستان، عنوان شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر می‌کند. سومین مرحله با پذیرش هند، ایران، پاکستان و مغولستان به عنوان اعضای ناظر شروع می‌شود. مغولستان در سال ۲۰۰۴ و سه کشور دیگر در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر سازمان شانگهای پذیرفته شدند. با این تحول، سازمان از یک سازمان بسته و محدود به یک منطقه جغرافیایی خاص به یک نهاد چندجانبه و باز تبدیل می‌شود (Sergi, 2004).

^۱. ABM



چهارمین مرحله، از اجلاس سال ۲۰۰۶ این سازمان در شانگهای چین شروع می‌شود. در این مرحله اعضای سازمان، بیانیه‌ای را صادر کردند که تمایل سازمان را به تعامل و ارتباط با دیگر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای ابزار می‌داشت. آسه‌آن، اپک، آسم، اکو و سارک، پنج سازمان منطقه‌ای بودند که در بیانیه پایانی اجلاس شانگهای آشکارا به آنها اشاره شد. با این تحول، سازمان شانگهای از یک سازمان منطقه‌ای صرف خارج شد و جنبه‌ای بین منطقه‌گرایی به‌خود گرفت که یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌گرایی نسل دوم و نسل سوم است. البته پیش از این، سازمان شانگهای با بعضی از سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی وارد تعامل شده بود. به‌عنوان مثال، این سازمان، رایزنی‌های جدی را با سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی صورت داده بود. با این حال، این برای نخستین بار بود که سازمان آشکارا علاقه خود را به تعامل سازمانی با دیگر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی اعلام می‌داشت (Jargalsikhan, 2012). نتیجه این‌که سازمان شانگهای سعی دارد با توسعه اعضا و توسعه روابط، دامنه تأثیرگذاری خود را به فراتر از چارچوب‌های منطقه‌ای اولیه توسعه دهد و نقش بیشتری را در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و جهانی ایفا کند.

۳-۴. سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک سازمان وسیع‌القاعده

وسیع‌القاعده بودن سازمان همکاری شانگهای از دو واقعیت ناشی می‌شود؛ یکی گسترش روابط و افزایش اعضا و دیگری، تنوع موضوعاتی که در دستورکار قرار می‌گیرد. در بدو امر، سازمان شانگهای که به شانگهای پنج معروف بود، ماهیتی امنیتی داشت؛ بدین معنی که حل اختلافات ارضی و مرزی مهم‌ترین هدف شانگهای پنج بود. در واقع کشورهای عضو سعی داشتند با شکل دادن به یک نهاد تازه تأسیس، نوعی سازوکار اعتمادسازی را به‌وجود آورند تا در پرتو آن بتوانند مسائل و مشکلات مرزی خود را حل و فصل نمایند. در مرحله دوم، این هدف توسعه پیدا کرد و برخورد با سه چالش مهم تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در دستورکار قرار گرفت (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹). همه کشورهای عضو از این سه معضل رنج می‌بردند. در گام بعدی، برقراری توازن استراتژیک در جهان و مقابله با

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به‌عنوان یک هدف دیگر مطرح شد. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز، سازمان همکاری شانگهای به ایجاد ساختار منطقه‌ای مبارزه با تروریسم مبادرت ورزید که اگرچه نوعی هم‌نوایی با آمریکا محسوب می‌شد، اما در اصل در چارچوب منافع اعضاء طراحی شد (Shanghai Cooperation Organization, 2011). به‌موازات توسعه همکاری در بحث امنیت، سازمان شانگهای، همکاری اقتصادی میان اعضاء را نیز در دستورکار قرارداد. در اجلاس آلمانی (۳ جولای ۱۹۹۸) به‌صراحت از همکاری اقتصادی میان اعضاء نام برده شد. این نقطه‌عطفی در فرایند تکامل سازمان بود؛ چراکه برای نخستین‌بار یک موضوع غیرامنیتی در دستورکار قرارگرفت و از آن به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی برای توسعه همکاری میان اعضاء و عاملی مهم برای تقویت موضع اعضاء در برخورد با مسائل امنیتی یاد شد. در اجلاس‌های بعدی، موضوعات غیرامنیتی بیشتری مطرح شدند. به‌عنوان مثال در یکی از بندهای پایانی اجلاس تاشکند (۱۵ جولای ۲۰۰۱) چنین اعلام شد: «پیمان همکاری شانگهای کشورهای عضو را تشویق می‌کند در حوزه سیاست، اقتصاد، علوم و فناوری، فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل‌ونقل، محیط‌زیست و دیگر زمینه‌ها با هم همکاری کند» (Central Asia: Border Disputes, 2003). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سازمان شانگهای از موضوعات امنیتی مهم مثل حل اختلافات مرزی شروع می‌شود و به مسائل یرامنیتی مثل همکاری‌های اقتصادی و علمی توسعه می‌یابد. این تحول، دقیقاً یکی از ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین است که از تک‌موضوعی بودن خارج می‌شود و حوزه‌های گوناگونی از موضوعات و مسائل را در دستورکار قرار می‌دهد. هنگامی که منطقه‌گرایی به‌عنوان رفتار خارجی کشورهای کمابیش همانند از حیث منافع، برگزیده می‌شود، حکایت از پدیدارشدن فرصت‌هایی می‌کند که کشورهای همگرا، به‌تنهایی قدرت دسترسی بدان‌ها را نداشتند. بنابراین، تهدید مشترک، می‌تواند سبب‌ساز پیدایش همگرایی منطقه‌ای شود، اما به‌محض پیدایش همگرایی، امکان دستیابی به فرصت‌هایی فراهم می‌شود که پیش از آن برای کشورها میسر نبود. در سازمان شانگهای نیز، اکنون فرصت‌های پدیدار شده برای کشورهای عضو و ناظر، بیش از گذشته است. البته، امکان دارد برخی کشورها، به‌دلایلی از فرصت‌های پدیدار شده بیشتری برخوردار شوند و یا در

عمل، از فرصت‌های پدیدآمده، به‌نحو بهینه‌ای در نسبت با دیگر کشورها، بهره‌برداری نمایند.

۵. فرصت‌های چندگانه پیمان شانگهای

کشورهای عضو سازمان شانگهای، به‌دلایل گوناگونی کنار هم گردآمده‌اند، اما همگی در جستجوی فرصت‌هایی برای افزودن منافع ناشی از همکاری هستند. اگر دلیل بنیادین شکل‌گیری شانگهای را معارضه‌جویی چین و روسیه و سپس هند در برابر تهدیدات امنیتی ناشی از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و گسترش ناتو، تلقی کنیم، می‌توانیم همکاری‌های سه‌گانه سیاسی و امنیتی و اقتصادی را به‌منزله فرصت‌هایی در نظر آوریم که کشورهای عضو سازمان شانگهای را، به همدیگر متصل می‌کند و آنها را هم‌سرنوشت می‌سازد.

۵-۱. همکاری‌های اقتصادی

چین و روسیه موتور محرکه همکاری‌های اقتصادی بین اعضا در چارچوب سازمان شانگهای به‌شمار می‌آیند. در واقع، شانگهای به صحنه مسابقه چین و روسیه در کسب امتیازات اقتصادی و تجاری و عقد توافقنامه‌های دو یا چندجانبه اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است. البته در این میان نباید از همکاری‌های اقتصادی چین و روسیه با یکدیگر نیز غافل شد. چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلانی در مناطق استراتژیک روسیه مانند شرق دور و سیبری انجام داده و حتی در ساخت بزرگراه مسکو - سنت پترزبورگ نیز سهم عمده‌ای ایفا نموده‌اند. در نشست سالیانه سران کشورهای عضو پیمان شانگهای در سال ۲۰۰۳، توافقنامه تقویت همکاری‌های اقتصادی توسط اعضای سازمان به امضای همه کشورها رسید و چین نیز پیشنهاد ایجاد یک منطقه آزاد تجاری را بین دولت‌های عضو مطرح ساخت. همچنین باید به تأسیس یک بانک منطقه‌ای سرمایه‌گذاری نیز اشاره کرد که توسط روسیه و قزاقستان با سرمایه اولیه ۱/۵ میلیارد دلار تشکیل شده و بخش عمده سرمایه آن توسط روسیه تأمین شده است. در دیگر اجلاس سران پیمان شانگهای در مسکو در سال ۲۰۰۵ نیز، توافقاتی بین اعضای سازمان برای انجام طرح‌های مشترک در زمینه انرژی در حوزه نفت و گاز (Boland, 2011: 14) استفاده مشترک از

منابع آب، بهره‌برداری از ذخایر جدید هیدروکربنی و تأسیس شورای بین بانکی به‌عمل آمد. در عین حال باید به حجم عمده توافقات اقتصادی و سرمایه‌گذاری چین با کشورهای آسیای مرکزی نیز اشاره کرد. چین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در تأسیسات زیربنایی راه آهن و حمل‌ونقل جاده‌ای کشورهای آسیای مرکزی به‌عمل آورده است. چینی‌ها همچنین اعتبارات مالی قابل‌توجهی را در اختیار تاجیکستان قرار داده و ساخت یک بزرگراه را در این کشور در دست اجرا دارند. فعالیت‌های اقتصادی و تجاری این سازمان را در دو زمینه حمل‌ونقل و انرژی می‌توان مورد بررسی قرارداد.

توسعه توافقات حمل‌ونقل یکی از مهم‌ترین عوامل در افزایش تعاملات اقتصادی و تجاری در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود و افزایش همکاری‌های اقتصادی نسبت مستقیم با تعمیق همکاری‌ها در دیگر زمینه‌ها دارد. البته بین بعضی از اعضا، توافقات دو جانبه‌ای در زمینه همکاری‌های ترانزیتی در مرزها وجود داشته است، اما به دلیل آن‌که این توافقات تنها بین بخش‌های حمل‌ونقل دو کشور بوده و دیگر بخش‌های دولتی از قبیل گمرک، اداره مهاجرت و دیگر دستگاه‌های ذی‌صلاح در آن دخالت نداشتند، عملاً مشکلاتی را در زمینه تجاری ایجاد کرده‌اند. اعضای سازمان شانگهای با همکاری کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل و بانک توسعه آسیا برای اجرای توافقی بین دولت‌های عضو در زمینه حمل‌ونقل جاده‌ای در منطقه به توافق رسیده‌اند. طرح مذکور با هدف گسترش حمل‌ونقل، تجارت و گردشگری میان اعضای سازمان با هدف گسترش رشد اقتصادی شکل گرفت. از آنجاکه برخی از کشورهای عضو در سازمان شانگهای دارای مرزهای مشترک و پیوستگی جغرافیایی هستند (و در واقع، اگر سیستم حمل‌ونقل موجود در منطقه با طرح‌های موجود و درازمدت، به همدیگر راه پیدا کنند، کمابیش، می‌توان از پیوستگی نسبی جغرافیایی نیز میان آنها سخن گفت)؛ و از سوی دیگر، از نظر اقتصادی دارای اقتصاد مکمل نسبت به همدیگر هستند، توافقات حمل‌ونقل جاده‌ای زیرساخت‌های مستحکمی برای توسعه حمل‌ونقل تجاری دربردارد. پیش‌نویس این یادداشت همکاری در نشست سوم سران سازمان مورد توافق قرار گرفت و در دسامبر ۲۰۰۶ (که هنوز هم معتبر است) سند نهایی به

امضا رسید. هزینه عملیاتی این طرح ۱۳۵۰۰۰۰ میلیون دلار خواهد بود. پیش‌نویس این توافقنامه با ۸ بند به موضوعات گوناگون حمل‌ونقل و تسهیلات لازم اشاره دارد (زاهدی انارکی، ۱۳۸۵). البته، گزینه اقتصاد مکمل، یک مفروضه علمی است که می‌تواند درباره کشورهای عضو شانگهای، صادق باشد؛ زیرا ویژگی جغرافیایی و ترانزیتی کشورهای عضو پیمان، البته نه مانند اروپا، ولی در حد و اندازه خود، به شکلی است که با انواع قراردادهای دوجانبه، توان پدیدار شدن اقتصاد مکمل را میان کشورهای سازمان، ایجاد می‌کند. در این زمینه، به‌ویژه می‌توان از ترانزیت کالا میان تمامی کشورها با بهره‌گیری از راه‌آهن مشترک و نیز، قراردادهای انتقال نفت و گاز، سخن به‌میان آورد.

درباره انرژی نیز گفتنی است که سازمان شانگهای هم در زمینه ژئواکونومیک و هم ژئوپلیتیک از اهمیت خاصی برخوردار است. این سازمان هم اکنون شش عضو دائم (چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان) و چهار عضو ناظر (ایران، هند، پاکستان، مغولستان) دارد. در صورت پذیرش عضویت ایران در این سازمان، ایران برای نخستین بار، خواهد توانست به یک سازمان منطقه‌ای با چنین ساختاری ملحق شود و با بهره‌گیری از منابع بسیار غنی نفت و گاز خود، به ایفای نقش ترانزیتی در زمینه انرژی بپردازد. در سازمان شانگهای دو قدرت اقتصادی در حال ظهور (هند و چین) نیاز شدیدی به بازار انرژی دارند. جریان تجارت انرژی در آب‌های بین‌المللی می‌تواند از سوی قدرت‌های رقیب، به‌ویژه آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جهانی تحت کنترل قرار گیرد. سازمان شانگهای در یک محیط امن می‌تواند تأمین‌کننده امنیت انرژی برای چین و هند باشد؛ زیرا ایران با دراختیار داشتن ذخایر نفتی (۱۴۰ میلیارد بشکه نفت خام و ۳۶ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان) در کنار ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان، توانایی تأمین انرژی مورد نیاز اقتصادی منطقه را دارا هستند (امیراحمدیان و حسینی، ۱۳۹۰). تأمین مطمئن انرژی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه پایدار در دنیای معاصر است (Arkhangelskiy, 2008: 9). طبق پیش‌بینی‌های متعدد آژانس بین‌المللی انرژی، مصرف انرژی تا سال ۲۰۲۰ رشدی جهشی خواهد داشت و در چنین وضعیتی توجه به منابع انرژی و چگونگی ساماندهی برعهده تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان

انرژی است. در مجموع سازمان شانگهای با توجه به خلأ بزرگی که میان عرضه و تقاضای انرژی، به ویژه نفت و گاز در دو کشور پرجمعیت جهان؛ یعنی هند و چین وجود دارد این امکان هست که یک رهیافت متعادل در زمینه امنیت انرژی در سراسر فضای اورآسیا و در آینده در منطقه آسیا-پاسیفیک شکل گیرد. باشگاه انرژی ضمن حضور اعضای اصلی و فعال تولیدکننده مثل روسیه، قزاقستان، ازبکستان و نیز ایران به عنوان عضو ناظر، به نظرمی رسد در آینده می تواند درهای خود را به روی دیگر کشورهای تولیدکننده مانند قطر، الجزایر، لیبی و ترکمنستان نیز بگشاید. این امر با تحقق ایده تشکیل اوپک گازی دور از دسترس نیست (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۷۵).

۲-۵. همکاری های سیاسی-امنیتی

با نگاهی به همکاری های سیاسی و نظامی اعضای شانگهای می توان این موضوع را دریافت که سازمان، به مسائل امنیتی و دفاعی بیش از فعالیت های دیگر اهمیت داده است (شهریاری، ۱۳۸۸: ۸۷-۶۳). در واقع، در همان سال تأسیس سازمان، پس از ۵۰ سال در نخستین توافقنامه مهم بین چین و روسیه تحت عنوان قرارداد حسن همجواری و دوستی تعهد شد که زمینه برای فروش هرچه بیشتر تسلیحات روسی به چین و آموزش افسران چینی در دانشکده های نظامی روسیه فراهم شود. نخستین مانور مشترک روسیه و چین در اوت ۲۰۰۵ تحت عنوان مأموریت صلح در مناطق ساحلی چین در شاندونگ و منطقه شرق دور روسیه با حضور ده هزار نیروی نظامی دو کشور و دعوت از وزرای دفاع کشورهای اعضای اصلی و ناظر شانگهای در این مانور نشانگر همکاری های امنیتی و نظامی این دو کشور در قالب شانگهای است (Maksutov, 2006). همکاری ها و پشتیبانی سیاسی چین و روسیه در مسئله تایوان و چچن نشان از هدف اصلی این سازمان است. بدین ترتیب اعضای شانگهای آمادگی خود را برای به کارگیری نیروی نظامی مشترک در جهت مقابله با تهدیدات و چالش های جدید اعلام نموده اند تا بدین وسیله از برقراری صلح در بین ملت های سازمان شانگهای حمایت کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). این فعالیت ها را در قالب نظریه توازن در مقابل ایالات متحده و همچنین تنش زدایی در روابط روسیه و

چین، می‌توان بررسی کرد (مرادی، ۱۳۸۷).

از منظر تنش‌زدایی در روابط روسیه و چین، سازمان شانگهای ساختاری است که در آن، روسیه و چین نفوذ یکدیگر را در منطقه به حالت توازن درمی‌آوردند. به عبارت دیگر، مطابق با دیدگاه توازن منطقه‌ای، روسیه و چین همراه با دولت‌های کوچک آسیای مرکزی، سازمان امنیتی برای کنترل یکدیگر و ممانعت از برتری بر منطقه شکل دادند. روسیه همواره نگران نفوذ در حال گسترش چین در منطقه است. از این‌رو، روسیه متمایل به عضویت هند در سازمان است تا در مقابل برتری چین موازنه برقرار کند. در حالی که چین درصدد است تا با عضویت پاکستان در مقابل بلوک روسیه - هند، توازن برقرار شود. هریس معتقد است که چین و روسیه هر دو از سازمان سود می‌برند؛ چین، از طریق سازمان شانگهای، نفوذ سیاسی خود را در منطقه آسیای مرکزی توسعه می‌دهد تا جایی که به‌خوبی توانسته است سطحی از حوزه‌کنش متقابل را در مقابل جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌دست آورد. از طرف دیگر، روسیه نیز، از طریق شانگهای از برتری چین در منطقه آسیای مرکزی جلوگیری می‌کند (Harris, 2005: 87).

از دیدگاه نظریه توازن در مقابل ایالات متحده، شایان ذکر است که از زمان فروپاشی شوروی، نوعی عدم توازن در امور جهانی پدید آمده است، به گونه‌ای که وزنه تعادل مناسبی در مقابل ایالات متحده وجود ندارد. بنابراین، این کشور یک‌جانبه‌گرایی خود را تا آنجا که توانسته، پیش برده است، اما به‌تازگی سستی و فتور قابل توجهی در یکه‌تازی آمریکایی‌ها پدیدار شده است. در واقع، حرکات یک‌جانبه‌گرایانه آمریکایی‌ها، نیاز به نوعی وزنه تعادل در مقابل ابرقدرتی آمریکا را افزایش می‌دهد. سازمان همکاری شانگهای می‌تواند حداقل به‌عنوان یک وزنه، تعادل را در منطقه برقرار کند (رحمان، ۱۳۸۵: ۱۲۷). شاید این کار را بتوان از طریق نزدیک‌سازی دیدگاه‌های استراتژیک کشورهای هم‌چون چین و روسیه و هند و سپس ایران، در قالب سازمان شانگهای، قابل دسترسی دانست. در بحث مخالفت اعضای سازمان با حضور و نفوذ آمریکا در منطقه باید توجه کرد که رویکرد و دلیل مخالفت کشورهای عضو با نفوذ آمریکا در منطقه یکسان نیست. در حالی که دو کشور قدرتمند سازمان (روسیه و چین) حضور آمریکا را تهدیدی برای خود

محسوب می‌کنند، چهار کشور کوچک‌تر سازمان (ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) اگرچه به دنبال ایجاد توازن بین آمریکا و روسیه-چین هستند، ولی به دو دلیل با حضور آمریکا مخالفت می‌کنند؛ وابستگی اقتصادی، سیاسی و امنیتی این کشورها به روسیه که باعث پیروی از سیاست‌های مسکو می‌شود و دوم نگرانی از دخالت آمریکا در تغییر رژیم‌های منطقه و جایگزینی آنها با رژیم‌های طرفدار غرب. از این زاویه، شانگهای به عنوان سازوکاری دیده می‌شود که روسیه و چین از آن طریق درصد ایجاد موازنه در مقابل ایالات متحده برمی‌آیند و این به نفع کلیه اعضای سازمان است (Zhuangzhi, 2004: 11).

۶. چالش‌های چندگانه پیمان شانگهای

با وجود دستاوردهای متنوعی که این سازمان در طول حیات خود داشته، ضعف‌هایی نیز برای عملکرد آن متصور است. ضعف‌های پیمان را به دو بخش سیاسی و اقتصادی می‌توان تقسیم کرد، ولی این چالش‌ها بیشتر حول محور امنیتی است تا اقتصادی. یکی از چالش‌های این سازمان در گسترش ظرفیت‌های اکتشافی، بهره‌برداری و انتقال انرژی، وضعیت نامشخص رژیم حقوقی دریای مازندران درباره منابع موجود در حوزه بزرگ‌ترین دریاچه بسته دنیا است. حل و فصل رژیم حقوقی دریای خزر می‌تواند موجب گسترش تجارت و رونق اقتصادی کشورهای منطقه شود و زمینه بهره‌برداری گسترده‌تر از این پهنه آبی را فراهم کند. موقعیت خاص ترکمنستان و سیاست بی‌طرفی ترکمنستان که این کشور را از عضویت در هرگونه سازمان بین‌المللی از جمله شانگهای بازداشته است، نوعی گسست برای اجرای برنامه‌های پیش‌بینی شده ایجاد می‌کند. ترکمنستان هم دارای ذخایر انرژی است و هم از موقعیت ترانزیت بسیار مطلوبی برای انتقال انرژی برخوردار است. ترکمنستان که برخی کارشناسان آن را کویت آسیای مرکزی می‌نامند، دومین تولیدکننده گاز در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. تنوع بخشی به خطوط صادرات انرژی از اولویت‌های ترکمنستان به شمار می‌رود؛ امری که نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کمک‌های فنی و حمایت سیاسی برای احداث خطوط خارج از کنترل سنتی روسیه است، اما ترکمنستان با بهره‌گیری از سیاست بی‌طرفی سعی دارد نقش



مستقلی در عرصه ترانزیت انرژی ایفا کند (شفیعی و محمودی: ۱۳۸۹).

باتوجه به نظریه کانتوری و اشیپگل، باید به نقش مداخله‌جویانه آمریکا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سازمان شانگهای، اشاره کرد. تا اواسط دهه ۱۹۹۰ منطقه خاورمیانه مهم‌ترین منبع تأمین انرژی آمریکا بود. به‌موازات آشکارشدن ذخایر عظیم انرژی در منطقه آسیای مرکزی به‌ویژه حوزه خزر، واشنگتن توجهی جدی را به این منطقه معطوف کرد. درواقع، نوعی تهاجم طلایی جدید به منابع طلای سیاه در منطقه پدیدار شده است که سبب شده است ازیک‌سو، آمریکا تمایل نداشته باشد سرزمین ایران به شاهراه مبادلات انرژی در منطقه و سپس فرامنطقه، تبدیل شود و ازدیگرسو، هم آمریکا و هم روسیه، در جستوجوی راه‌هایی ایمن برای جریان سالم مبادلات انرژی در منطقه هستند.

نکته دیگر در بحث انرژی، مؤلفه‌های ژئوپلیتیک است که از این دیدگاه، هدف آمریکا، بازداشتن قدرت‌های منطقه‌ای روسیه و ایران از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر منطقه در زمینه استحصال نفت و گاز بوده است. واشنگتن، ازیک‌سو، درصدد بوده است تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند و ازسوی دیگر، بر آن بوده است تا هرگونه فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه‌ای را از ایران بگیرد (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۱). عامل دیگر دخالت ایالات‌متحده، حضور فیزیکی در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر است؛ زیرا از آن پس نیز ایالات‌متحده، به‌منظور حمایت از عملیات خود در افغانستان، به تأسیس پایگاه‌های نظامی در دیگر کشورهای منطقه از جمله ازبکستان، پاکستان و قرقیزستان پرداخت. ایالات‌متحده حضورش را با عنوان جنگ علیه تروریسم توجیه می‌کند. به‌نظر می‌رسد ایالات‌متحده، چندان خواهان ثبات در افغانستان نیست؛ چراکه، مجبور به خروج نیروهایش از خاک افغانستان است، درحالی‌که نمی‌خواهد به‌سادگی گلوگاه افغانستان را برای تحت فشار قراردادن هم‌زمان ایران و روسیه و هند و چین از دست بدهد. دست‌کم، پذیرفتنی است که قدرت نظامی و سیاسی آمریکا، سبب شده است که همه کشورهای منطقه، برای مقابله با فشار آمریکا، مجبور شوند از یک حمایت قدرتمند در سطح منطقه‌ای برخوردار باشند (New York Times, 2005).

تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی‌خواهی و اختلافات مرزی، معضل دیگری است

که به سادگی نیز قابلیت حل و فصل ندارد. بی‌ثباتی ناشی از جنگ‌های مکرر به پدیدار شدن پدیده افراط‌گرایی انجامیده که به نوبه خود علاوه بر دخالت خارجی، توسعه منطقه را نیز مختل کرده است (زاهدی، ۱۳۸۵). آشکار است که چنین وضعیتی روند سرمایه‌گذاری را سست کرده است. طبیعی و عقلانی است که نیروهای خارجی همواره مایل باشند از تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی به نفع حضور درازمدت و سنگین سیاسی و نظامی و امنیتی خود، سود جویند. سازمان همکاری شانگهای که با هدف حل اختلافات مرزی تشکیل شده، هنوز نتوانسته است اختلافات مرزی قزاقستان با ازبکستان، تاجیکستان با ازبکستان و اختلافات مربوط به دریاچه آرال با ذخایر فراوان نفت و گاز را حل کند (خالد، ۱۳۸۵). همچنین تفاوت قدرت میان اعضای شانگهای و به‌ویژه، اختلاف قدرت بین دو کشور بزرگ روسیه و چین با چهار کشور آسیای مرکزی، چالش بزرگ دیگری است. در این سطح، از یک طرف، چهار کشور آسیای مرکزی نگران گسترش نفوذ و تسلط چین و روسیه بر این کشورها هستند. از آنجایی که تمام کشورهای جدا شده از شوروی پیشین مایل نیستند از جانب هیچ کشوری کنترل شوند، این کشورها سعی دارند از طریق سازمان همکاری شانگهای بین چین و روسیه و نیز، بین آمریکا و محور چین-روسیه، توازن برقرار کنند. از طرف دیگر، روسیه نگران گسترش اقتصادی چین در منطقه است (Katz, 2008: 18)؛ زیرا وقوع این امر، باعث می‌شود روسیه، موقعیت برتر سیاسی و اقتصادی خود را در منطقه، از دست بدهد. امتیاز اصلی روسیه نسبت به چین، در منطقه، تسلط بر منابع انرژی منطقه است، اما گسترش روابط چین با منطقه و به‌ویژه کسب نفوذ در چهار کشور آسیای مرکزی، در حوزه انرژی، از طریق روابط دوجانبه به‌ویژه با قزاقستان و ازبکستان، امتیاز اصلی روسیه را در منطقه به تحلیل می‌برد و باعث تسلط چین بر منطقه می‌شود (Azarkan, 2010: 4).

وجود سازمان‌های موازی با سازمان شانگهای در منطقه، مانند سازمان پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، از دیگر چالش‌های فراوری سازمان شانگهای است. پس از فروپاشی شوروی و کاهش توانایی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای برآمده از فروپاشی شوروی، جامعه

کشورهای همسود به وجود آمد. روسیه، به منظور ارتقای ظرفیت‌ها و متحد نگه داشتن کشورهای عضو سابق اتحاد جماهیر شوروی، به تشکیل چنین سازمانی اقدام کرد. یکی دیگر از اهداف عمده این سازمان محدود کردن گسترش ناتو و نفوذ آمریکا در کشورهای همسایه و متحدان سابق است (Militarization of the collective security, 2009). با عضویت روسیه، بلاروس، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان، جامعه اقتصادی اورآسیا، تشکیل شد. کارشناسان مسائل اقتصادی، تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای واحد اقتصادی موسوم به اتحادیه اوراسیا را، تلاش جدید روسیه برای مقابله با توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی غرب به زعامت ناتو به منظور نفوذ در جمهوری‌های شوروی سابق به عنوان حیاط خلوت روسیه قلمداد می‌کنند (Libman, 2011). پیدایش جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز که برای بازسازی قدرت اقتصادی و تأمین امنیت دسته‌جمعی کشورهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی سابق است، خودبه‌خود، از دیگر دشواری‌های فراروی سازمان شانگهای است؛ زیرا کشورهایی که در هر دو اتحادیه و سازمان، عضویت دارند، دچار نوعی سردرگمی در انتخاب اولویت‌ها می‌شوند.

نتیجه‌گیری

سازمان همکاری شانگهای در طول عمر کوتاه‌مدت خود، یک سازمان منطقه‌ای کمابیش موفق ارزیابی می‌شود. ظرفیت‌های این سازمان در حدی است که می‌تواند توسعه افقی و عمودی داشته باشد؛ بدین معنی که هم می‌تواند به توسعه روابط با دیگر کشورها و سازمان‌ها بپردازد و اعضای جدیدی جذب کند و هم می‌تواند شرح وظایف گسترده‌تری برای خود تعریف کند و به آن جامعه عمل بپوشاند. با این حال، به نظر می‌رسد سازمان همکاری شانگهای برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای مهم و یک بازیگر تأثیرگذار بر صحنه بین‌الملل، باید گام‌های دیگری بردارد. به عنوان مثال، این سازمان باید استعداد رهبری‌اش را توسعه دهد، دولت‌های عضو با اراده سیاسی جدی‌تری در سازمان عمل کنند، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، آمریکا و دیگر نهادهای بین‌المللی مؤثر، این سازمان را به عنوان یک سازمان معتبر به رسمیت شناسند و مهم‌تر از همه، سازمان شانگهای باید بتواند در نقش یک نهاد

مشروع برای دفاع از منافع جمعی اعضاء عمل کند و نه آنکه ارگانی به‌شمار آید که به‌وسیلهٔ دو عضو برتر؛ یعنی چین و روسیه، برای مقابله با قدرت گسترده و جهانی شدهٔ آمریکا هدایت شود و زیر سیطرهٔ منافع چین و روسیه قرار گرفته باشد. منطقه‌گرایی، از سادگی به پیچیدگی رسیده است. سازمان همکاری شانگهای را تنها می‌توان با پیچیدگی‌های موجود در نسل سوم نظریه‌ها منطقه‌گرایی، مورد بررسی و تحلیل قرارداد؛ زیرا حضور چین و روسیه و هند، به‌تنهایی و مقابله با آمریکا و ناتو، در مجموع، سبب شده است نوعی جنگ سرد نوین و نوعی جنگ جهانی چهارم، میان کشورهای دنیا، درگیر شود. بنابراین، پیچیدگی شگفت‌آوری به عرصهٔ رقابت در آسیای مرکزی و اورآسیا وارد آمده است. در واقع، سازمان همکاری شانگهای، نماد نوعی همگرایی فرامنطقه‌گرا است که ویژگی‌های خاص خود را دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - فارسی

- آقایی، داوود (۱۳۸۲)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: نسل نیکان.
- اخوان‌کازمی، مسعود (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۵.
- «اتاق ایران و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی» (۱۳۸۴)، *نشریه اقتصاد*، شماره ۴۵۰.
- امیراحمدیان، بهرام و عبدالله حسینی (۱۳۹۰)، «مطالعه‌ی جایگاه ژئوآکونومی سازمان همکاری شانگهای در جهان»، *ژئوپلیتیک*، سال ۷، شماره ۳.
- حق‌شناس، محمدجواد و سعید بشیری (۱۳۹۰)، «ناتو و گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۸۳-۲۸۴.
- رحمان، خالد (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای: تقویت مشارکت منطقه‌ای»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۵.
- زاهدی انارکی، مجتبی (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای از تئوری تا عمل»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۵.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۹)، «آسه‌آن و تهدیدات جدید امنیتی»، *فصلنامه سیاست*، سال ۴، شماره ۱.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۶)، *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری*، تهران: سمت.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۹)، «بررسی چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۹.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۵.
- شفیعی، نوذر و زهرا محمودی (۱۳۸۹)، «جامعه‌ی امن نوظهور در آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۲.
- شهریاری، محمدعلی (۱۳۸۸)، «تحلیل تأثیر عوامل سیاسی-امنیتی در همگرایی منطقه‌ای با بررسی موردی آسه‌آن و شانگهای»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۴.
- فیاضی، محسن (۱۳۸۸)، «فرصتی برای مشارکت چین و روسیه»، *مطالعات آسیای مرکزی*

و قفقاز، شماره ۶۸.

کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸)، «تأملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای»، راهبرد، سال ۱۸، شماره ۵۱.

کولایی، الهه (۱۳۷۹)، «تحول در نظریه همگرایی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۸.

کولایی، الهه و فتح‌الله مرادی (۱۳۸۹)، «پیامدهای امنیتی شانگهای در آسیای مرکزی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.

مرادی، فتح‌الله (۱۳۸۷)، «سازمان همکاری شانگهای قدرتی توازن‌بخش، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲.

«معرفی نهادهای بین‌المللی بازرگانی (اپک) سازمان همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوس آرام» (۱۳۷۸)، نشریه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۴۴.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان سمت.

میرقاسمف، بختیار (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری شانگهای از منظر روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۵.

«نقش سازمان همکاری شانگهای در تأمین ثبات آسیای مرکزی» (۲۰۰۵)، مسکو: آکادمی دیپلماتیک، وزارت امور خارجه.

«نگاهی کوتاه به سازمان همکاری شانگهای به‌بهانه اجلاس وزرای دفاع این سازمان در مسکو»، دفتر مطالعات و خدمات پژوهشی ایران و آسیای مرکزی، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹، قابل دسترس در:

<http://www.iransharghi.com/index.php?newsid=2114>.

ب - انگلیسی

Bailes, Alyson (2007), "Regional Security Cooperation in the Former Soviet Area", Available at: <http://yearbook2007.sipri.org/files/ybo704.pdf>.

Belagov, Sergei (2004), Shanghai Group Aims to Keep Us in Check, Asia Times, Available at: www.AsiaTimes.com.

Calla, Wiemer (2009), "Corridors for the Greater Mekong Subregion", *Eai background brief*, No 479.

Harris, Stuart (2005), "China's Regional Policies how Much Hegemony", *Australian journal of international affairs*, vol 59, No. 4.

"India and the Bay of Bengal" (2011), Virginia: National Geospatial-Intelligence Agency.

Jargalsikhan, Mendee (2012), "Factoring Mongolia's Non-Membership in the Shanghai Cooperation Organization", *Voices from central Asia*, No. 4.

Libman, Alexander (2011), "Common Wealth of Independent States and

Eurasian Economic Community", Center for Studies on Federalism, Available at: http://www.international democracy watch.org/attachments/460_CIS-libman.pdf.

Maksutov, Ruslan (2006), "The Shanghai Cooperation Organization: A Central Asian Perspective", Available at:

<http://archives.sipri.org/contents/worldsec/Ruslan.SCO.pdf>

Michel, David and Stickler Russell (2012), "Indian Ocean Rising: Maritime Security and Policy Challenges", Washington.

"Militaryization of the Collective Security Treaty Organization" (2009), Center for Strategic Leadership, US Army War College, Vol. 6, Available at: www.csl.army.mil/usacsl/publications/IP Militaryization of the CSTO.pdf.

Mirzaei, Farhad and Olaf Heidebach (2006), "Production and Trade of Animal Products in Selected ECO Countries", **Studies on the Agricultural and Food Sector in Central and Eastern Europe**, vol. 33.

Oliver, Daddow (2009), **International Relations Theory**, London: Oxford.

Pannier, Bruce (2006), "Eurasia: Shanghai Cooperation Organization", Available at:

www.rferl.org/content/article/1067968.html.

"South Asian Association for Regional Cooperation" (2007), Available at:

<http://cns.miis.edu/inventory/pdfs/saarc.pdf>.

Qingguo, Jia (2001), The Success of the Shanghai Five: Interest, Norm, and Pragmatism, Available at:

<http://www.ndu.edu/inss/symposia, Pacific/ Jiafinal.htm>.

Sanaei, Mehdi (2006), "Regional Cooperation in Central Asia and Iran's Role", Conference Materials in Kazakhstan.

Scholvin, Soren (2010), "Power, Norm and Governance in International Relations", **Giga Working Paper**, No. 128.

Shanghai Cooperation Organization Seeks to Strengthen Anti-Terrorism Component (2011), **Eurasia Net.Org**.

Sheila, Pag (2005), "Regionalism Among Developing Countries", London: MacMillan press, Overseas Development Institute.

"The Gulf Security Architecture, Partnership With Gulf Cooperation Council" (June 19, 2012), On Hundred Twelfth Congresses Second, Available via world web: <http://www.gpo.gov/fdsys/>.